

شاهنامه فردوسی ویرایشی جدید از

به فرمان انوشه‌روان ابومنصور، محمد پسر عبدالرزاق توسی، دانا‌یان ایران، ماخ از هرات، موید شادان بُرزین از توس، موید ماهوی خورشید از نیشابور، موید یزدان‌داد، پور شاپور از سیستان و ابومنصور معمری، وزیر فرهیخته ابومنصور محمد بن عبدالرزاق توسی، در توس گرد آمدند و نامه داستان و فرهنگ ایران را به سال ۳۴۶ هجری به فراز آوردند و شاهنامه ابومنصور در دل ایران جای گرفت.

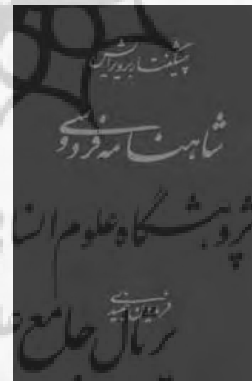
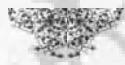
اما ابومنصور عبدالرزاق توسی به سال ۳۵۱ هجری کشته شد. آنگاه دقیقی آغاز به سرایش شاهنامه کرد؛ اما او نیز در میان راه، جان به جان آفرین سپرد. پس از او، فردوسی توسی، همو که انوری در یادکرد از او چنین می‌گوید:

آفرین بر روان فردوسی
آن همایون نژاد فرخنده
او نه استاد بود و ما شاگرد

او خداوند بود و ما بنده (پیش‌گفتار: ۶۳)
سده‌ها گذشت؛ اما شاهنامه، این نامه گرامی، از گزند نادانان و
بندگان درم در امان نماند.
باز گذر زمان ...

حمدالله مستوفی (قرن ۹ قمری) نخستین کسی بود که دریافت
افزاینده‌گان به سخنان فردوسی دست برده، آن را دیگرگون کرده‌اند.
او ویرایش شاهنامه را بنا بر ۵۰ نسخه از شاهنامه که در دست
داشت، آغاز کرد و تا اندازه توان خویش کار ویرایش شاهنامه از
ابیات افزوده را پیش برد.

مینا صالحی*



* شاهنامه فردوسی.
* ویرایش فریدون جنیدی.
* چاپ اول، تهران: نشر بلخ، وابسته به بنیاد نیشابور،
۱۳۸۷.

کسان دیگر نیز چنین نگرشی به شاهنامه داشتند؛ از جمله لطفعلی خان آذر در تذکره آتشکده و روانشاد داعی‌الاسلام ایران‌پرست، گردآورنده فرهنگ بزرگ نظام. اما با چاپ شاهنامه مسکو، که گردآوری چند نمونه شاهنامه است، دری برای نگرش به دگرگونی‌های شاهنامه‌های در دست گشوده شد و بالاخره، شاهنامه فردوسی به کوشش استاد گرامی، دکتر جلال خالقی مطلق، که چندی است چاپ شده و نتیجه کوشش سی‌وشش‌ساله آن بزرگمرد، به دست ایرانیان رسیده است.

اکنون ویراستاری دیگر

شاهنامه ویرایش فریدون جنیدی در یک دوره ۶ جلدی به ایرانیان و دوستداران فرهنگ ایران پیشکش شده است. دفتر نخست آن با عنوان «پیش‌گفتاری بر ویرایش شاهنامه فردوسی» در ۴۷۸ صفحه به چاپ رسیده و جلدهای ۱ تا ۵ ویرایش متن شاهنامه است.

فریدون جنیدی، پژوهشگر زبان‌های باستانی ایران است و سال‌هاست استادی انجمن‌های شاهنامه‌خوانی را که به صورت آزاد و افتخاری در بنیاد نیشابور برگزار می‌شود، بر عهده دارد. از کتاب‌های او می‌توان به اینها اشاره کرد: زندگی و مهاجرت آریاییان بر پایه گفتارهای ایرانی، زروان، سنجش زمان در ایران باستان، حقوق جهان در ایران باستان، زمینه شناخت موسیقی ایرانی، نامه پهلوانی، فرهنگ هزوارش‌های دبیره پهلوی، ویرایش فرهنگ واژه‌های اوستایی روانشاد احسان بهرامی، کارنامه ابن سینا نامه فرهنگ ایران در سه دفتر، نقش جانوران در سخن سعدی ...

و از مقالات اوست: پژوهشی پیرامون معنی واژه کرمان، پایتخت‌های اساتیری، گفتاری درباره بلوچ و بلوچستان، مهر ایرانی، آتش‌پرست، سنجش گفتار بابک خرمی، فروهر، نیشابور شهر دروازه‌های خورشید، زبان فارسی زبان جهان دانش و ...

او با فرهنگ ایران‌زمین و آیین زبان پارسی آشنایی کامل دارد و با «نگرشی ایرانی» بر شاهنامه فردوسی دست به ویرایش آن برده است.

محمود شاهنشاه (؟)

در پیش‌گفتار، نویسنده بحثی را به پیش می‌کشد؛ موضوعی که در رابطه با آن اظهارنظرها و گاهی اختلاف‌های گوناگون وجود دارد و آن موضوع، محمود شاهنشاه [؟] و ارتباطش [؟] با شاهنامه و فردوسی است.

فریدون جنیدی بنا بر سخن فردوسی و نیز گواهی برخی از نویسندگان دوره اسلامی، ارتباط محمود با فردوسی و شاهنامه را دروغ و تحریفی در تاریخ و شاهنامه می‌داند. نکته درخور نگرش این است که جنیدی بیشتر این گواهی‌ها و دلایل را از ابیات شاهنامه و سخنان فردوسی توسی برگرفته است. او در این باره دو گواهی

جالب دیگر نیز ارائه داده است، که: یکی سخن بیهقی است در کتاب تاریخش، آنجا که فهرستی از نام‌های همه سرایندگان مزدور دربار محمود را می‌آورد و نیز از هریک سروده‌ای در ستایش محمود پیوست کرده است، اما در آن میان، از فردوسی نامی در میان نیست. گواهی دیگر، سخنان نادرست و ناآگاهانه افزایشندگان به شاهنامه است، که بدون داشتن هیچ آگاهی از محمود و حتی زمان حکومتش و رفتار و خصلت‌های وی، ابیاتی سست را در ستایش محمودی که نمی‌شناختندش، به شاهنامه و فردوسی منسوب کرده‌اند.

ویرایش ایرانی

ویژگی این ویرایش، بنا نهاده شدن آن بر پایه دستور و آیین زبان پارسی است و آنکه خواهان ویرایش شاهنامه است، باید که با فرهنگ ایران و نیز دستور و آیین زبان پارسی آشنایی همه‌سویه و ژرف داشته باشد و این ویژگی به دست نمی‌آید جز با آشنایی با زبان پارسی از دوره باستان و میانه تا دوره نو؛ زیرا زبان پارسی امروزه ریشه در گذشته‌ای بسیار دور، اما پر بار دارد؛ پس سرود و چامه پارسی، که تجلیگاه زیبایی، رسایی سخن، به‌آیین و غنی بودن زبان پارسی است، باید که از هر نادرستی، کج‌اندیشی و سستی، پاک و دور باشد و اگر هم سخنی ناراست و سست بدان وارد شده، آنکه با این جهان زیبا و شگفت آشناست، باید کار ویراستن آن را به انجام رساند. در اینجا به بیان چند نمونه از این گونه ویرایش‌های فریدون جنیدی از شاهنامه فردوسی می‌پردازیم:

۱. جلد ۴: پادشاهی اشکانیان، داستان نبرد اردشیر بابکان با ایرانیان و بازگشتن اردشیر از رزم هفتواد:

چو تنگ اندر آمد، یکی خانه دید

به در بر، دو برنای فرزانه دید (ص ۱۰۹/ بیت ۳۱۹۴۴)

* ویراستار گرامی در پانویس وابسته به این رج (بیت) چنین آورده است:

واژه برنا، در پهلوی «آپورناک» و در اوستایی «آپرنایو»، برابر است با کسی که زمان بر او بسیار نگذشته باشد و در فرهنگ فارسی نیز به جای کودک پنج‌ساله تا ده‌ساله کاربرد داشته است، اما برابر کارنامه اردشیر بابکان، این دو کس، دو برادر به نام‌های «بُرز» و «بُرز آذر» بوده‌اند که پسان، در نبردها به وی یاری رسانده‌اند؛ پس نمی‌توان از آنان به نام دو برنا یاد کردن؛ به ویژه آنکه در رج پسین و در آینده نیز از آنان به نام «جوانان» و دو مرد جوان یاد می‌شود.

اما در این سخن که اردشیر، کننده (فاعل) است، خانه کرده (مفعول) است و می‌باید که در خانه (در لت دویم)، با خانه پیوند داشته باشد؛ پس سخن درست چنین می‌نماید: «بدر برش» (= بدر آن خانه) ... و چون چنین شود، «دو برنای» آهنگ سخن را در هم می‌ریزد و سخن درست چنین می‌نماید: «بدر برش، دو مرد فرزانه دید».

۲. واژه‌های ایرانی که به گونه تازی درآمده‌اند؛ فریدون جنیدی در برخورد با این گونه واژه‌ها، بنا بر ریشه کهنشان و یا معنی درست آنها در زبان پارسی، این واژه‌های پارسی، اما به تازی نوشته شده را تصحیح کرده است؛ همانند «تبرستان»، که امروزه به گونه نادرست طبرستان با «ط» نوشته می‌شود. واژه نادرست صد با «ص» (عدد ۱۰۰)، که جنیدی در پیش‌گفتار مفصلاً درباره آن بحث کرده و بنا بر ریشه کهن آن در زبان اوستایی و پهلوی و بر جای ماندن شکل کهن آن در واژه سده (قرن)، نتیجه می‌گیرد که باید آن را به گونه «سد» بنویسیم.

و یا دو بررسی درباره واژه‌های «آروس» (عروس) و «هجره» (حجره).

۳. در بخش «همخوانی با زبان اوستایی» فریدون جنیدی به ریشه‌یابی واژه «آرز» که در ابیات افزوده به دلیل ناآگاهی افزایش‌دهنده، به گونه تازی «عرض و عرض» آمده است، می‌پردازد. بنا بر توضیحات نویسنده، این واژه در زبان تازی ریشه ندارد؛ بلکه ریشه آن در زبان اوستایی است. «آرز» برابر با نبرد، جنگ و رزم، که خود از ریشه «آرز» است، برابر با به راه راست رفتن، درستکار بودن، دادگر بودن (بنگرید به: بهرامی، ۱۳۶۹: ۱۱۵)، و «آرزگاه» جایگاهی است که سپاهیان شایسته را برای جنگ بر می‌گزینند؛ آنان که بتوانند از روی داد و راستی با دشمنان ایران بجنگند.

بنا بر این بنیان، ویراستار ابیاتی را که نادرست بودند، یافته و در شمار ابیات افزوده آورده است؛ مانند:

چو بشنید زیشان، عرض را بخواند
دزم داد و او را بایوان نشانند

از آن جایگه شد به پرده‌سرای
عرض پیش او رفت با کدخدای (پیش‌گفتار: ۲۹۰)

در این سخنان افزوده، عرض یا عرض در شمار کس (شخص) آمده است؛ اما در سخن فردوسی، آرز و آرزگاه با معنی درست خود به کار رفته است؛ مانند:

سپهبد بشد تا آرزگاه شاه
بفرمود تا پیش او شد سپاه

چهل سالگان را نوشتند نام ... (همان: ۱۸۰)

۴. اما نکته درخور نگرش دیگر که در پیش‌گفتار، گزارشی بایسته درباره آن آمده است، بررسی نشانه پیوند «و» است. بنا بر توضیحات ویراستار، اگر این نشانه پیوند را به شکل «و» بخوانیم، گونه تازی آن را بر زبان آوردیم؛ حال آنکه در زبان پارسی باید آن را به گونه اُ (O) بخوانیم، که هنوز در گفتار روزمره فارسی‌زبانان و نیز در شعر پارسی رواست؛ مانند شب و (با تلفظ اُ) روز، من و (اُ) تو. نویسنده در پایان این بررسی چنین نتیجه می‌گیرد: «اما

چون این واژه در آغاز یک رج پیوست میان آن رج و رج پیشین باشد، اگر به گونه و نوشته شود، با آوای و تازی بر زبان می‌رود که در گفتار فردوسی چنین نبوده است و بایستی با همان آوای اُ بر زبان رود» (همان: ۷۱).

اسکندر در شاهنامه

بنا بر باور ویراستار، داستان شاهنشاهی اسکندر افزوده افزایش‌دهنده به شاهنامه فردوسی است. در این بخش از شاهنامه رج‌هایی افزوده در ستایش اسکندر آمده است که خواننده با خواندن آنها دچار سردرگمی می‌شود. اسکندر یکبار تا به اندازه یک رب‌النوع بالا می‌رود؛ بار دیگر در زمانی که هنوز عیسی مسیح زاده نشده مسیحی می‌شود؛ به دیدار کعبه می‌رود و یا به شهری می‌رسد که شهر نرم‌پایان است و گاهی نیز سد یا جوج و ماجوج را می‌بندد. آشکار نیست این اسکندر چگونه موجودی است و با چه دینی (برای آگاهی بیشتر درباره تضاد موجود بین اسکندرنامه‌ها و ادبیات پارسی میانه با نگرشی بر شاهنامه و بخش افزوده اسکندرنامه، بنگرید به: ابراهیمی، ۱۳۸۷). از سویی، در رج‌هایی دیگر از شاهنامه که از دیدگاه جنیدی اصیل است، فردوسی به نکوهش و نفرین او پرداخته است:

که او ناجوانمرد بود و درشت

چو سی و شش از شهریاران بکشت (پیش‌گفتار: ۲۶۳)

در پی بررسی این ابیات، ویراستار در پیش‌گفتار کتاب به ارائه توضیحاتی پرداخته است. در آغاز، هشت گونه نگرش که درباره ابیات مربوط به اسکندر اظهار شده است را برمی‌شمرد و در پایان، به این دسته اظهارنظرها پاسخ می‌دهد. با بررسی ۱۸ بیت از داستان اسکندر و نشان دادن گواهی‌های منطقی بر افزوده بودن این ابیات و ابیات دیگر این بخش و برشمردن انبوهی از واژه‌های تازی که در بخش اسکندر آمده است و شاید در هیچ جای دیگر از شاهنامه تکرار نشده و نیز درخور سخن فردوسی نمی‌باشد، مانند مغناطیس، نصر قتیب، یا جوج و ماجوج، نعم و بؤس، فال و ...، همه این بخش را که سراسر سست و بی‌بنیاد است، افزوده می‌داند.

یادی از شاهنامه‌پژوهان دیگر

فریدون جنیدی در پیش‌گفتار به یادآوری کار دیگر شاهنامه‌پژوهان نیز می‌پردازد؛ از حمدالله مستوفی تا خالقی مطلق؛ و همواره از کار جلال خالقی مطلق با واژگانی مانند «کار بزرگ»، «ارزنده‌ترین کار تا کنون» و ... یاد می‌کند و می‌گوید: «... کاری بزرگ که در ویرایش شاهنامه به یاری من آمد و اگرچه آن رادمرد کار را برای همه ایران و ایرانیان به انجام رساند، اما من از میان ایرانیان، بیش از همه از کوشش و نگرش وی برخوردار شده‌ام؛ پس بیش از همگان سپاسدار وی هستم».

نیز در این بخش نمونه شاهنامه‌هایی را که از آنها بهره برده است، نام می‌برد. در این میان، از شاهنامه‌ای با عنوان شاهنامه



آینه چنین سخنان نشان از آن دارند که گویندگان را آگاهی نیک از کیش پیشینیان نبوده است و با داوری زمان خویش، آنها را به شاهنامه افزوده‌اند.

کیش‌های ایران باستان که به هنگام خود درباره آنها سخن خواهد رفت:

یک: پوریوت کیش: یا کیش نخستین، که به زبان اوستایی Paouryo tkaeša پَئوئیرِیو-تَکَئیش خوانده می‌شود؛ دو: کیش مهر؛ سه: کیش زرتشت.

۸. ستاره‌شناسی؛ بدان روی که در سرتاسر شاهنامه و بیشتر در افزوده‌ها، در گزارش اختران و روش و ایستایی آنان و نشانه‌گذاری آنان بر زندگانی مردمان سخن رفته است.

۹. سرگذشت جهان و جهانیان؛ بدان روی که شاهنامه کهن‌ترین و گسترده‌ترین نامه باستانی است که امروز با نام «تاریخ» از آن یاد می‌شود، و گفتارهای آن را نشایستی دگرگونه یا واژگونه رویدادهای همگانی داستان (= تاریخ) جهان بودن.

۱۰. باستان‌شناسی؛ بدان روی که این کهن‌ترین نامه جهان، هنگام‌های گوناگون زندگی همراه با سنگ - سنگ کهن، میانه، نو - سفال، فلز - مس، مفرغ (آلیاژ) فلزهای گوناگون آهن و فولاد، زر و سیم - را بر خود گذرانده است و نشاید سخنی در آن آید که نه بر پایه پدیده‌های باستانی شناخته شده باشد.

فریدون جنیدی، که همواره شاهنامه را کاملاً مستند و منطبق بر واقعیات زمین‌شناسی، باستان‌شناسی و تاریخ می‌داند، با این گونه نگرش بر شاهنامه، نکاتی ارزنده و حائز اهمیت را برای خواننده روشن می‌کند که منطبق بر واقعیتهای کشف‌شده در دانش

«سپاهان» - این نام را خود ویراستار برای این نسخه از شاهنامه برگزیده است - یاد می‌کند که به گفته خود او، تا به امروز در دست هیچ پژوهشگری نبوده و او این نسخه از شاهنامه را در یکی از سخنرانی‌های خود در سپاهان (اصفهان) از دوست خویش، دکتر یدالله بابایی، هدیه می‌گیرد و پس از بازگشت به تهران، درمی‌یابد که گرچه نیمی از آغاز آن فرو افتاده، اما به یاری همان اندازه که از آن باقی مانده است - از داستان بیژن و هومان تا پایان شاهنامه - در ویرایش شاهنامه استفاده‌های بسیاری می‌توان کرد. و در ادامه، از شاهنامه چاپ امیرکبیر (امیربهادری) یاد می‌کند که شاهنامه‌پژوهان آن را در شمار نمی‌آورند، اما دارای نکاتی بسیار ارزنده و روشنگر است. او همچنین از شاهنامه «بُنداری سپاهانی» یاد می‌کند. به عقیده او، «در آن هنگامه جنگ و خونریزی و تبهکاری‌های مغولان، آن را به تازگی برگرداند تا اگر شاهنامه پارسی از میان رود، گونه تازی آن بر جای ماند» (پیش‌گفتار: ۴۰).

چگونگی سنجش گفتار

فریدون جنیدی، بنا بر آنچه در پیش‌گفتار کتاب بیان کرده است، ویرایش شاهنامه را استوار بر ۲۶ میزان انجام داده است:

۱. زبان فارسی، و داد و آیین آن در سرایش گفتارها.
۲. زبان پهلوی؛ بدان روی که یک: شاهنامه ابومنصوری از آن زبان به فارسی ترجمه شده است؛ دو: بسا از واژه‌ها و زبان‌دهای شاهنامه و نیز زبان همگانی هنگام فردوسی، برخاسته از زبان پهلوی و همانند آن است.
۳. زبان اوستایی؛ بدان روی که ریشه زبان‌های ایرانی است و زبان پهلوی و پس از آن زبان فارسی از آن ریشه کهن به دور نیستند و برخی از رازهای نهفته شاهنامه به یاری آن زبان آشکار می‌شود.
۴. دانستن زبان تازی؛ تا به یاری آن بتوان از یک نمونه ویژه شاهنامه که به کوشش بُنداری سپاهانی به تازی ترجمه شده است، سود بردن.

۵. آگاهی همه‌سویه از رمزهای چامه و سرود پارسی، تا به یاری آن بتوان بر همه نادرستی‌ها، که پچین (رونوشت) برداران به گفتار فردوسی اندر کرده‌اند، پی بردن و آنها را ویراستن یا آراستن.

۶. فرهنگ ایران باستان؛ بدان روی که شاهنامه ایران، برخاسته از فرهنگ و زندگی نیاکان ماست و نشاید که در آن گفتاری آید که رودرروی فرهنگ ایران باستان ایستد، و به سخنی دیگر، هر آن گفتار که نه برگرفته از فرهنگ ایران بوده باشد، از آن شاهنامه و سروده فردوسی نیست و بایستی آن را از گفتارهای افزوده به شاهنامه در شمار آوردن.

۷. کیش‌های ایران باستان؛ بدان روی که نویسندگان نخستین شاهنامه - همانند همه ناموران کهن - را نشایستی سخنی گفتن، یا کاری کردن که نه بر راه دین و آیین ایران باستان بوده باشد، و هر



باستان‌شناسی است و نیز رویدادهایی را یادآور می‌شود که می‌توانند در آینده روشنگر راه باستان‌شناسان باشند. از سویی، بنا بر همین ابیات و سخنان استاد فردوسی، که رازی از باستان را دل خود دارند، پاسخی درخور، منطقی و خردپذیر به همه کسانی می‌دهد که شاهنامه، این شاسنامه ایران و ایرانی، را افسانه، نیمه‌تاریخی و نیمه‌اسطوره‌ای می‌دانند.

اما پیش از فریدون جنیدی، گردآوردندگان شاهنامه (بومنسوری و خود استاد فردوسی هستند که پاسخ این افراد را می‌دهند: «... و چیزها اندرین نامه بیابند که سهمگین نماید و این نیکوست چون مغز او بدانی و تو را درست گردد و دلپذیر آید ... چون همان سنگ کجا آفریدون به پای بازداشت و چون ماران که از دوش ضحاک برآمدند. این همه درست آید به نزدیک دانایان و بخردان به معنی، و آنکه دشمن دانش بود، این را زشت گرداند ...» (مقدمه شاهنامه بومنسوری)

تو این را دروغ و فسانه بدان
به یکسان روشن زمانه بدان (مقدمه شاهنامه فردوسی)

اما یکی از این ابیات که در پیش‌گفتار مفصلاً بدان پرداخته شده است، بیت زیر است:

هر آنچه از گل آمد، چو بشناختند
سبک، خشت را کالبد ساختند

این سخن نشان می‌دهد که نیاکان ما با دست‌یابی به گل، نخست آوندهای گلین را بساختند و پس از چند هزار سال، به کالبد خشت دست یافتند. باستان‌شناسی امروز نیز این گفتار را به راست می‌دارد؛ زیرا که در کاوش‌های تپه‌های باستانی، که بیش از ده‌هزار سال بر آنها گذشته است، آوندهای گلین دست‌ساز یافته‌اند؛ اما بدان هنگام هنوز، خشت دیوارها دست‌ساز و بی‌کالبد بوده است. نمونه

آن، ساختمانی در گنج دره کرمان با زمانی پیرامون ۱۰۴۰۰ سال پیش (پیش‌گفتار: ۲۴۸).

۱۱. زمین‌پیمایی و شناخت سرزمین‌ها؛ که امروز با نام «جغرافیا» شناخته می‌شود؛ چنان که نباید داستانی را که نه بر پایه شناخت و پیمایش درست زمین باشد، از شاهنامه دانستن.

۱۲. مردم‌شناسی؛ بدان روی که پدیده‌های گوناگون پیوند مردمان و آیین‌ها و باورهای آنان، بایستی بر پایه مردم‌شناسی ایرانی استوار باشد و اگر سخنی نه بر این روال آید، می‌باید آن را از شاهنامه پیراستن.

۱۳. پزشکی؛ بدان روی که نخستین پزشکان جهان در ایران پدیدار شده‌اند و کهن‌ترین نمونه‌های کارد پزشکی ویژه ایران است و در شاهنامه نیز بارها از کار پزشکان داستان آمده است.

۱۴. شناخت اسب؛ بدان روی که اسب را نیاکان ما به یاری گرفتند و کهن‌ترین سرزمین پرورش اسب، ایران است و زندگی جهان‌پهلوان ما همگام با اسب بود و با رخس از جهان برفت و زیباترین، برترین و نیرومندترین اسبان جهان، هنوز در ایران فرهنگی می‌زیند؛ برترین یاریگر نیاکان ما در پادرم و نگاهبانی ایران، اسب بوده است.

۱۵. شناخت گوسفند، و دام؛ بدان روی که چنین جانوران نیز نخستین بار در ایران به کار گرفته شده‌اند و هنوز نیز همراه زندگی ایرانیانند.

۱۶. شناخت جنگ‌افزارها و کاربرد هریک از آنها در میدان نبرد، یا دشت نخچیر؛ از آنجا که جنگ‌افزار - همراه با جنگاوران - در بخشی بزرگ از شاهنامه به کار رفته است.

۱۷. آیین نبرد.

۱۸. آرایش میدان؛ که بیشتر گفتارهای افزوده به شاهنامه را می‌توان به یاری آن شناختن و به کنار نهادن!

۱۹. سپه‌کشی؛ که برترین کار، و خویشتاری همراه با جنگ بوده است، و افزایشندگان از آن آگاهی نداشته‌اند.

۲۰. زمان نبرد؛ و زمان سپه‌کشی، که نگرش بدان، سخن افزایشندگان را از گفتار درست شاهنامه جدا می‌کند.

۲۱. پوشش و آرایش چه در رزم، چه در بزم، که در شاهنامه از آن فراوان یاد می‌شود.

۲۲. آگاهی‌های همگانی، چونان: خنیاگری و نوای خوش، آیین می‌نوشی، گوهرشناسی، بازرگانی، کشاورزی، جانورشناسی، شکار، گله‌داری، کاروان، زندگی روستایی، آشپزی، کشورداری، شمار و آمار و ...

۲۳. میزان و سنجش خرد؛ در بررسی گفتارها و بازنشاسی سخنان افزوده به شاهنامه، که خرد آنها را نمی‌پذیرد ...

۲۴. شناختن گفتارهای افزوده به شاهنامه فردوسی، و

نیز سخنان افزوده به شاهنامه در هنگام شاهان پیشین (پیش از فردوسی)؛ که با پیوندِ گفتار فردوسی به هنگام ما رسیده است.

۲۵. شناختن رازها و رمزهای سخن فارسی در سروده‌ها.

۲۶. شناختن گزافه‌های افزوده به شاهنامه.^۱

در ادامه، چند نمونه از ویرایش‌ها و آرایش‌های ویراستار را که بر ۲۶ میزان گفته شده استوارند، برمی‌شماریم:

۱. جلد ۵، صفحه ۲۸۶؛ به هنگام گریختن خسرو پرویز از ایران:

همی تاخت خسرو به پیش اندرون*
نه آب و گیا بود و نه رهنمون

* اندرون را پیش نیست و سخن بدین گونه نادرست است؛ اما همه نمونه‌ها چنین آورده‌اند. بُرداری می‌گوید: «و لما خرج برویز من الدیر أخذ الطريق البریه التي لا ماء فیها و لا مرعی»: «چون پرویز از دیر برون رفت، راه بیابانی را پیش گرفت که در آن نه آب بود و نه گیاه.» و بر پایه این گفتار روشن می‌شود که گفتار فردوسی چنین بوده است: «برون تاخت خسرو، ز دیر اندرون ...»

۲. جلد ۱، نبرد رستم و سهراب:

[بزد دست و پوشید ببر بیان
بیست آن کیانی کمر بر میان]

[نشست از بر رخس و بگرفت راه

زواره نگهبان گاه و سپاه] (ص ۴۵۸، بیت‌های ۷۲۰۴ و ۷۲۰۵)

- در همه نمونه‌ها این رج را با رج پسین چنین آورده‌اند. این پیداست که در میدان جنگ میان را از پیش می‌بندند (پیش گفتار: ۳۱۵) نه به هنگام رفتن، و آنگاه دو پهلوان به (راه) نمی‌روند که روبه‌روی یکدیگر می‌روند و من سخن را در یک رج بدین گونه آراست:

بزد دست و پوشید ببر بیان

نشست از بر رخس پس پهلوان

۳. جلد ۴، آغاز داستان:

چو آن نامه بر خواند، خرسند گشت

دلش سوی نیرنگ و اورند گشت

- یک: خرسند به زبان فارسی، قانع تازی است، و افزاینده آن را به جای خشنود به کار برده است. دو: نیرنگ نیز خطی باشد که کاریگران (معماران) بر روی زمین می‌کشند، تا خانه را بر روی آن بسازند، یا خطی است که نگارگران بر روی پارچه می‌کشند تا نگاره را بر آن بیاریند (= طرح) و آن را با اورند (= پادشاهی نیک) هیچ پیوند نیست.

۴. جلد ۲، رفتن سیاوخش به شیبستان کاووس، ص ۲۵:

شیبستان همه شد پُر از گفت و گوی

که اینت* سر تاج فرهنگ جوی

* در همه نمونه‌ها «اینت» آمده است، از آنجا که شاهنامه‌نویسان واژه «اینک» را به جای «اکنون» می‌شناسند و «اینک» در زبان فارسی، برای انگشت نمودن (اشاره) به نزدیک است:

گر سر صلح داری، اینک دل

ور سر جنگ داری، اینک جان

تو گویی به مردم نماند همی

روانش خرد، برفشاند همی

این واژه در خراسان، با فرو افتادن ک پایانی به گونه اینته کاربرد دارد، که در زبان تهران اینا خوانده می‌شود، در واژه آمیخته ایناهاش (= اینا+ها+اَش). اما چون شاهنامه‌نویسان این واژه را دریافته‌اند، در همه پچین‌ها آن را به گونه «اینت» آورده‌اند. بر این بنیاد، این رج چنین خوانده می‌شود: «که اینک سر تاج فرهنگ جوی».

چنان که در نمونه‌های شماره ۲ و ۴ دیده شد، نویسنده نه تنها بیت را ویرایش کرده، بلکه بنا بر آیین زبان پارسی، دست به آرایش بیت نیز زده است و این نخستین باری است که یک ویراستار به جز از پیرایش بیت، آن را آرایش نیز می‌کند. به جز از این دو مورد، نمونه‌های دیگر از این آرایش‌ها در کتاب آمده است. در سرتاسر این کار (جلدهای ۱ تا ۵) نویسنده بنا بر خویشکاری خود، همه ویرایش‌ها، آرایش‌ها، پیشنهادها و هر گونه بررسی ابیات را در زیرنویس هر صفحه آورده است و در متن اصلی هیچ گونه تغییری را اعمال نکرده است و تنها در برابر هر بیت افزوده شماره‌ای را درج کرده است و خواننده را با آن شماره به زیرنویس مربوطه راهنمایی می‌کند.

پی‌نوشت

* دانشجوی کارشناسی رشته کامپیوتر.

۱. همه این ۲۶ میزان، به جز توضیحات پیرامون سنجته باستان‌شناسی از «این نخستین باری است ... تا بیت فردوسی» عیناً از بخش «چگونگی سنجش گفتار» برداشته شده است.

کتابنامه

- ابراهیمی، فرشید، ۱۳۸۷، اسکندر مقدونی به روایت متن‌های پهلوی. چاپ اول، تهران: ابریشمی‌فر.
- بهرامی، احسان، ۱۳۶۹، فرهنگ واژه‌های اوستایی. به یاری فریدون جنیدی. تهران: نشر بلخ.
- جنیدی، فریدون، ۱۳۸۷، پیش گفتار بر ویرایش شاهنامه فردوسی. چاپ اول، تهران: نشر بلخ.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۷، شاهنامه. ویرایش فریدون جنیدی. چاپ اول، تهران: نشر بلخ.